

از شام تاریخی تا شام آخر زمانی

رسول جعفریان^۱

چکیده

چرا حجم احادیث و در فضایل شام گسترده است؟ پاسخ این مسأله را باید در تحولات سیاسی دوره اموی برای اثبات برتری شام بر عراق و نیز برخی از مجادلات سیاسی بعدی در جغرافیای جهان اسلام و رقابت گروه‌های مختلف دانست. همچنین شام بزرگ، همراه بیت المقدس، به دلیل انتساب به انبیای الهی همواره به لحاظ سرزمینی زمینه مساعدی برای این قبیل نقل‌های ساختگی داشته است. در میان این احادیث و آثار، بخش قابل توجهی به مسائل آخر زمانی و فتنه‌های آن باز می‌گردد. ماجرای سفیانی از آن شمار است که تقریباً به طور کامل مربوط به این نقطه می‌شود. مجموعه این عوامل، سبب قرار گرفتن شام در کانون توجه برای ایجاد فضایی مقدس‌گونه برای آن در اخبار و آثار شده است. اسکان بسیاری از عارفان بنام در دوره‌های بعدی نیز می‌تواند عامل دیگری برای گسترش این نقل‌ها باشد. کلید واژه‌ها: شام، فضایل ساختگی، آخر الزمان، بررسی روایات، فضایل شهرها.

مقدمه

بهانه نگارش این مقاله، این نکته بود که در دوسه سال اخیر، گروه‌های تکفیری - جهادی از اهل سنت، به دلیل درگیر شدن با دولت سوریه، سعی کردند با استفاده از روایاتی که در منابع حدیثی در باره فضایل شام آمده، از آنها در جهت اهداف سیاسی بهره‌برداری کنند. این بهره‌برداری یک نمونه روشن از به کارگیری احادیث بلدی - نامی که می‌تواند برای فضایل شهرها به کار برد - به منظور اهداف سیاسی و فرهنگی است. مهم‌ترین نکته در این زمینه، تأکید بر تقدس مردمان این دیار بود و هر کسی که به آنجا مهاجرت می‌کرد، می‌توانست در شمار اهالی شام به شمار آید. به علاوه، مهاجرت به ارض

۱ دانشیار دانشگاه تهران (jafarianras@ut.ac.ir).

مقدس هم به شمار می‌آمد و یادآوری برخی از تعبیر قرآنی در باره اقوام پیشین بود؛ هر چند در تطبیق این تعبیر در باره شام، اختلاف نظر فراوان بوده است. علاوه بر این، حتی استفاده‌های جزئی‌تری هم در جریان منازعات میان گروه‌های جهادی - تکفیری در باره جدال میان شام و عراق از این قبیل روایات شده است. به هر روی، آنچه در پی می‌آید، مروری است هر چند کوتاه، بر روایاتی که در این باره وارد شده و شامل دو بخش است: نخست، روایات فضایل شام و سپس وضع شام در آخر الزمان.

نکته‌ای که لازم است روی آن تأکید شود، این است که مجموعه‌ای که به نام فضایل شام می‌شناسیم، در دو بخش کلی قابل توجه است: بخش نخست، احادیث است که مقصود از آن، احادیث منتسب به رسول خدا ﷺ یا امام علی علیه السلام است. بخش دیگر، عبارت از آثار است که بر اساس تعریف شناخته شده، اقوال صحابه و تابعیان است. در این میان، آثاری هم وجود دارد که گاه در شکل حدیث ظاهر شده و گاه به صورت اثر در منابع آمده است؛ یعنی گاه منتسب به رسول صلی الله علیه و آله شده و گاه از صحابه یا تابعیان و کسانی مانند کعب الاحبار و وهب بن منبه روایت شده است. تفکیک این‌ها، در طول بحث، چندان مورد نظر ما نیست، اما لازم است که خواننده محترم به آن توجه داشته باشد.

۱. فضایل شام

در منابع حدیثی، و بیشتر در مقدمه برخی از تواریخ محلی کهن، در باره بیشتر شهرهای اصلی و اولیه دنیای اسلام، فضایی نقل شده است؛ شهرهایی که هیچ‌گاه رسول الله صلی الله علیه و آله در آنها پای ننهاده است؛ نمونه آن، احادیثی است که در فضیلت قزوین روایت شده و بسا در ورای امر صحت و سقم، هدف از نقل و ارائه آنها، جذب مهاجرانی به آنجا برای دفاع از شهر برابر کفار شمال ایران در قرن اول و دوم بوده است. این قبیل احادیث - که پر شمار است، نشان می‌دهد که تا چه پایه دانش حدیث نیاز به اصلاح و تهذیب داشته است. بیشتر این اخبار، بویژه آثار، یعنی گفته‌های صحابه و تابعیان، و به طور خاص، آنچه در باره شهرها به کعب الاحبار، وهب بن منبه و برخی هم به صحابه بزرگ مانند عبدالله بن عمر منسوب است - که انتساب بیشتر آنها، مشکوک و برای تثبیت آن احادیث در اذهان مردم بوده - محل تأمل بوده و به احتمال زیاد از ساخته‌های بعدی است. شاید برای نمونه بتوان این نقل را - که منسوب به کعب است - ارائه کرد:

حدثني ابو عتبة علي بن الحسن بن مسلم السكوني، قال: حدثني بقیة بن الوليد، عن

یزید بن عبد الله الخولانی، عن كعب الأخبار، أنه قال: خمس مدائن من مدائن الجنة: بيت المقدس وحمص ودمشق وبيت جبرين وظفار اليمین، و خمس مدائن من مدائن النار: القسطنطينية و الطوانة و انطاكية و تدمر و صنعاء - صنعاء الیمن.^۲

مشابه این قبیل نقل‌ها، در آثار جغرافیای قدیمی و تواریخ محلی و آثار مربوط به شهرها، بویژه از کعب الاحبار نقل شده و چنان نموده می‌شود که گویی این مطالب در کتب آسمانی قدیم بوده است. بنای ما در اینجا یک یادآوری کوتاه بود، نه تفصیل؛ که در این باره هم نوشته شده و هم نیازمند بررسی بیشتر هستیم.

در این میان، پس از مکه و مدینه، شام جایگاه ویژه‌ای در احادیث و اخبار فضایل دارد؛ هر چند باید اعتراف کرد که نگارش آثاری در فضیلت بصره یا بغداد، جلوتر از نگارش آثاری در باره شام است. با این حال، در آثار مربوط به بصره و بغداد، روایتی از رسول ﷺ نیست، اما در باره شام، بخش عمده و اولیه این نقل‌ها، روایاتی منسوب به رسول ﷺ است که در آن توصیه شده پس از فتح، به دمشق بروید؛ زیرا آنجا پناهگاه و معقل مسلمانان خواهد بود. در این روایت، از شام، دمشق انتخاب شده و در آنجا هم منطقه غوطه - که خوش آب و هوا است - مورد تأکید قرار گرفته است:

ستفتح علیکم الشام، فإذا خیرتم المنازل فیها فعلیکم بمدينة یقال لها دمشق، فإنها معقل المسلمین فی الملاحم، و فسطاطها منها بأرض یقال لها الغوطة.^۳

فضیلت این سرزمین، به نوعی به حضرت ابراهیم علیه السلام و حضور برخی از انبیای قدیم مربوط دانسته شده است. از این رو، در روایتی آمده است که رسول ﷺ فرمود:

سبهاجر أهل الأرض هجرة بعد هجرة الی مهاجر ابراهیم حتی لا یبقی الأشرار أهلها.^۴

اصطلاح شام، به طور خاص در باره دمشق و حومه آن است؛ هر چند «شامات» در معنای وسیع آن، شامل سرزمین بزرگی است که شامل بیت المقدس تا حلب، حمص، حماة، اردن، فلسطین و جز این‌ها نیز می‌شود.

در قرآن و ادبیات دینی، از یهود تا اسلام، و ضمن داستان‌های انبیا، برخی از سرزمین‌های آن نواحی به عنوان سرزمین مبارک و مقدس یاد شده است؛ برای مثال، طور

۲. المعرفة والتاریخ، ج ۲، ص ۳۰۴.

۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۲۳۱.

۴. المعرفة والتاریخ، ج ۲، ص ۳۰۴.

سینا، یا مکه، و یا تعابیری چون «الارض المقدسة»، «وادی المقدس» یا «البقعة المباركة» که اشاره به بیت المقدس و طور سینا و آن نواحی دارد و برای تعیین حدود آن باید به تفاسیر و تاریخ مراجعه کرد.

در این جا به دو مسأله باید توجه داشت: نخست، آن که آنچه در نوشتار حاضر محل بحث ماست، بحث شام و به طور خاص دمشق است. وقتی در روایات از فضایل الشام بحث می شود، روایاتی در آنها عرضه شده که به طور کلی اشاره به شام دارد و برداشت مسلمانان از آنها، همین نواحی دمشق و شهرهای نواحی آن بوده است؛ هرچند در برخی از آنها، از نام شهرهای خاص به میان آمده، و ویژگی هایی برای آنها بیان شده است. مقصود ما در این نوشتار کوتاه، دست کم منحصر به روایاتی است که اشاره به شام بنی امیه به مرکزیت دمشق دارد. به هر روی، در متون حدیثی اهل سنت، شمار قابل توجهی حدیث در فضایل شام بوده است که همواره اعتبار داشته و جز موارد خاص، به خاطر ضعف سند آنها، کسی در این احادیث تردید نکرده است. شاید یکی از دلایل آن همین روایاتی بوده که مقصود از «الارض المقدسة» را نه فلسطین یا بیت المقدس یا طور، بلکه «شام»، یعنی دمشق و نواحی آن تعریف کرده است.

دوم، آن که روایات فضایل شام، در اصل، هم شامل سرزمین است و هم اهالی آن. در این روایات، چنین نیست که مثلاً طور سینا یا بیت المقدس، به عنوان یک سرزمین مقدس باشد، بلکه افزون بر آن، روایات فراوانی با تأکید بر اهل شام وجود دارد و این، مسأله را از لحاظ انگیزه های پیدایش این احادیث، اندکی حساس تر می کند.

چنان که گذشت، روایات فضایل شام، تقریباً و همیشه برای اهل حدیث قابل قبول بوده و تنها این امکان مطرح بوده که سند برخی ضعیف است؛ اما در دوره اخیر، تردید جدی در این زمینه را محمود ابوریه، منتقد دانش حدیث، مطرح کرد و با اشاره به روایات جعلی کعب الاحبار در باره شام و معاویه، نوشت:

از ثمرات آمدن کعب الاحبار به شام در حاکمیت معاویه، روایاتی بود که در باره فضایل شام جعل شد.^۵

این اشاره، کوتاه، اما جدی و قابل توجه بود؛ زیرا فضیلت های زیادی برای شام فقط از

۵. الاضواء علی السنة المحمدية، ص ۱۱۹.

زبان کعب الاخبار نقل شده است.^۶ درباره نقادی این روایات در ادامه بحث کوتاهی خواهیم داشت.

از سوی دیگر، سوء استفاده سیاسی از این قبیل نقل‌ها - که انگیزه اصلی نویسنده برای نگارش این مقاله کوتاه است - از قدیم وجود داشته است؛ چنان که در این باره شواهد فراوانی موجود است. در قرن سوم، ابوجعفر اسکافی، مطلبی را به نقل از واقدی آورد که در آن آمده است:

وقتی معاویه، پس از صلح با امام حسن علیه السلام از عراق به شام بازگشت، در خطبه‌ای گفت: رسول صلی الله علیه و آله به من گفت: «إِنَّكَ سَتَلِي الْخِلاَفَةَ مِنْ بَعْدِي، فَاخْتَرِ الْأَرْضَ الْمَقْدَسَةَ، فَإِنَّ فِيهَا الْأَبْدَالَ». آن‌گاه افزود: من شما را انتخاب کردم، ابوتراب را لعنت کنید.^۷

آیا این روایت در همان زمان ساخته شده یا بعدها؟ به نظر می‌رسد، حتی اگر بپذیریم این روایات را نسل‌های بعدی اموی ساخته باشند، به ارتباط شام و خلافت معاویه و وجود ابدال در آن اشاره دارد.

به هر روی، احادیث فضیلت شام در مجامع حدیثی اهل حدیث، مانند مسند احمد بن حنبل و آثار دیگر فراوان آمده است. این نشان می‌دهد که احادیث مزبور خیلی زود، یعنی در قرن اول و دوم، شیوع یافته است. به عبارت دیگر، بخشی از مهم‌ترین روایات مربوط به فضایل شام، در قرن اول و دوم رواج یافته و در قرن سوم، از سوی محدثان، به عنوان روایات قابل قبول نقل و در مصادر حدیثی و تاریخی وارد شده است؛ برای مثال فسوی (م ۲۷۷ق) شماری از این اخبار را آورده که شگفت می‌نماید.^۸ مروری بر این روایات، ابعاد این توجه فضیلت‌منشانه را می‌تواند نشان دهد.

در روایتی که فسوی نقل کرده، آمده است که وقتی خداوند خیر را تقسیم می‌کرد، نُه دهم خیر را در شام و یک دهم را در باقی بلاد گذاشت؛ چنان که نُه دهم شر را در بلاد مختلف و فقط یک دهم آن را در شام قرار داد:

قسم الله - عز و جل - الخیر فجعله عشرة أعشار، فجعل تسعة أعشاره بالشام و بقیته فی

۶. برای مثال، رک: حدائق الانعام، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۷. شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۷۲.

۸. المعرفة والتاریخ، ج ۲، ص ۲۸۷-۳۰۶.

سائر الأرضین، و قسم الشر فجعله عشرة أعشار فجعل جزءاً منه بالشام وبقیته فی سائر الأرضین.^۹

روایتی هم درباره اهل شام است که محور بودن این شهر را در میان شهرهای دنیای اسلام نشان می‌دهد:

إذا فسد أهل الشام فلا خیر فی الناس.

و این روایت:

إذا فسد أهل الشام فلا خیر فیکم.^{۱۰}

بخشی از این روایات، فارغ از جنبه‌های سیاسی مربوط به شام - که احتمال نفوذ امویان یا هواداران‌شان را روی آنها نشان می‌دهد - یا نقل‌هایی که برای تهییج و تحریک مردم عرب به مهاجرت به شام برای گسترش فتوحات است، روی جنبه‌های صوفیانه در این شهر تأکید دارد. درباره اصل مهاجرت به شام، چه برای فتوحات و چه بعد از آن با انگیزه‌های دیگر، این نکته جالب است که در قرن هفتم کتابی با عنوان *ترغیب اهل الاسلام فی سکنی الشام* توسط عز بن عبدالسلام (م ۶۶۰ق) نوشته شده است.

در این نقل‌ها آنجا را به صورت سرزمین مبارک و مقدس نشان می‌دهد که گویی بارانداز ملائکه الله و انبیای الهی بوده و تمامی ابدال و نیکان جامعه انسانی در آنجا زیست می‌کنند. درباره وجود ابدال در شام چندین روایت وجود دارد. در یک روایت آمده است:

لا تسبوا اهل الشام، فان فیها الابدال؛^{۱۱}

مردمان شام را دشنام ندهید؛ چرا که ابدال و پاکان در آنجا هستند.

مقصود از ابدال یک نظریه صوفیانه درباره شماری از زبندگان است که شمارشان را چهل تن دانسته‌اند و این که جانشین انبیا هستند.^{۱۲} برخی گفته‌اند چهل نفر آنان در شام و سه نفر در دیگر بلاد حضور دارند!^{۱۳} بسیاری از علما احادیث مربوط به ابدال را دروغ دانسته‌اند. این قبیل روایات عارفانه و صوفیانه معمولاً از ابوالدرداء صادر شده و یا منسوب

۹. همان، ج ۲، ص ۲۹۵.

۱۰. همان.

۱۱. همان، ج ۲، ص ۳۰۵.

۱۲. درباره آنان و ویژگی‌هایشان، رک: تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۳۰۴.

۱۳. لسان العرب، ذیل ماده ابدال.

به اوست؛ صحابی ای که این قبیل رفتارهای صوفیانه، به دلیل سابقه مسیحی بودن او، از وی روایت شده و حتی در این باره روایتی هم به امام علی علیه السلام منسوب است:

عن ابن المبارک، اخبرنا معمر عن الزهري، عن صفوان بن عبد الله، أن رجلاً قال يوم صفين: اللهم العن أهل الشام! فقال له علي -رضي الله عنه -: مه! لا تسب أهل الشام جم غفیر، فإن فیهم الأبدال؛^{۱۴}

به همه شامیان، یک جا دشنام ندهید که میان آنان ابدال هستند.

همان طور که اشاره شد، روایت ابن خلدون بسیار مبسوط تر و حاوی جزئیاتی در باره آخر الزمان و نقش شام و وجود ابدال در آنجا است. البته بعدها که نظریه ابدال قدری جدی تر شد، کسانی برای ایجاد تعادل گفتند:

المجتهدون بالبصره، والفقهاء بالعراق، والزهاده بخراسان، والبداة بالشام.^{۱۵}

در باره دمشق آن قدر فضیلت فراوان و روایت شده در منابع اصلی حدیثی اهل سنت است که گویی هیچ تردیدی در آنها وجود ندارد. مجموعه ای از آنها در تاریخ مدینه دمشق و کنز العمال یک جا گردآوری شده است. در این جا چند نمونه نقل می شود:

در یکی از آنها زید بن ثابت روایت کرده که از رسول صلی الله علیه و آله شنید که فرمود: «طوبی للشام». آن گاه وقتی علت را پرسیدند، فرمود: «لان ملائكة الرحمن باسطوا اجنحتها علیه».^{۱۶}

روایت دیگر این است:

اهل الشام سوط الله تعالى في الارض ينتقم بهم من بيشاء من عباده؛^{۱۷}
شامیان، تازیانه خداوند در روی زمین هستند و خداوند از هر کدام از بندگان
که بخواهد، به کمک آنان انتقام می گیرد.

در همان منبع، ده ها حدیث دیگر از مصادر مختلف قدیمی، در فضیلت شام آمده است. نمونه دیگر این است:

عقر دار الاسلام بالشام؛^{۱۸}

۱۴. الملاحم والفتن نعیم بن حماد، ج ۱، ص ۲۳۴؛ برای شکل مفصل تر و شگفت تر این روایت، رک: تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۹۸.

۱۵. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۳۰۰.

۱۶. مسند احمد، ج ۵، ص ۱۸۵.

۱۷. همان، ج ۳، ص ۴۹۹.

عقر به معنای محله آمده و در این جا مقصود، این است که شام در وقت وقوع فتنه‌ها، خانه و محله مؤمنان است.

توصیه به مهاجرت به شام، از همان آغاز فتوحات وجود داشته و این می‌توانسته انگیزه برآمدن نقل‌هایی باشد که شام را به نوعی سرزمین برگزیده، جای امن، پر نعمت و توصیه شده الهی برای هجرت معرفی می‌کند. روایت دیگر، شام را سرزمین برگزیده الهی می‌داند و مردمان را توصیه به رفتن به آنجا دارد:

عليكم بالشام فانه صفوة بلاد الله يسكنها خيرته من خلقه؛^{۱۹}
آنجا برگزیده بلاد خداست که بهترین بندگانش در آنجا اقامت دارند.

چنان که در روایتی دیگر آمده است:

أهل الشام وأزواجهم وذراهم وعبيدهم وإمائهم إلى منتهى الجزيرة مرابطن في سبيل الله؛^{۲۰}
مردمان شام و زنان و خاندان و بردگان و کنیزکان آنها تا انتهای جزیره، محافظان و مرزداران در راه خدا هستند.

چنان که اشارت رفت، بخشی از این روایات با هدف کشاندن مردم به شام و تقویت آن جعل شده است و یا مهاجران به این سرزمین برای این که هجرت خود را دینی نشان داده و با توصیه رسول ﷺ عنوان کنند، در نشر این قبیل روایات تلاش می‌کردند. در روایتی از عبدالله بن حواله از صحابه نقل شده که ما از عریانی و فقر و بی چیزی نزد رسول گلیه می‌کردیم، حضرت فرمودند من از ثروت بیش از فقر بر شما هراس دارم. آن‌گاه خبر از فتح فارس و روم و حمیر دادند و فرمودند: سه لشکر درست خواهد شد: شام و عراق و یمن. ابن حواله گوید: یا رسول الله، چه طور شام را خواهیم گرفت، در حالی که رومیان آنجا هستند؟ حضرت فرمودند: خداوند آنجا را بر شما خواهد گشود... آن‌گاه رسول در باره شام فرمودند:

انی أختار لك الشام، فإنه صفوة الله - عز وجل - من بلاده واليه يحشر صفوته من عباده.

بعد از اهل یمن خواستند که آنها هم به شام بروند. اگر نروند، از خیانت یمن سیراب

۱۸. رک: حدائق الانعام، مقدمه، ص ۷.

۱۹. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۶۸.

۲۰. همان، ج ۱، ص ۲۸۲.

خواهند شد. حضرت در پایان گفتند:

فَأَنَّ اللَّهَ - عَزَّ وَجَلَّ - قَدْ تَكْفَلَ بِالشَّامِ وَأَهْلِهَا.^{۲۱}

همان طور که اشاره شد، بیشتر این نقل‌ها باید در اواخر دوره اموی جعل شده باشد، اما برخی هم مربوط به پس از این دوره است. بعدها بسیاری از کسانی که می‌خواستند شام را برابر عراق مهم تر جلوه دهند، و نیز زمانی که شام یکی از مراکز ثقل صوفیان شده بود، همواره احادیثی ساخته و پراکنده می‌کردند.

از سوی دیگر، داستان این فضایل در باره شامات، به خود شام یا شهر دمشق مربوط نیست، بلکه شام بیت المقدس، شهر رمله، عسقلان، حمص و بسیاری از نقاط دیگر هم مربوط می‌شود. در روایتی، شام در کنار مکه و مدینه، سه شهری است که رسول فرموده:

انزلت علیّ النبوة فی ثلاثة امکنة، بمكة و المدينة و الشام؛^{۲۲}
در سه نقطه، نبوت بر من نازل شده است ...

در روایتی از قول کعب الاحبار آمده است:

ان الرملة لتجادل عن أهلها يوم القيامة؛

شهر رمله، در روز قیامت، از مردمش دفاع خواهد کرد.

و در نقلی دیگر از ابن عباس آمده که مردی به رسول ﷺ گفت: من قصد جهاد دارم. حضرت فرمود:

عليك بالشام وأهله، ثم ائزم من الشام عسقلان.^{۲۳}

حتی روایتی در باره مقبره عسقلان و فضیلت آن هم نقل شده است.^{۲۴}

در برخی از این نقل‌ها نه شام یا دمشق، بلکه حتی از یک قلعه خاص هم یاد شده است:

إنكم ستظفرون بالشام وتغلبون عليها وتصيبون على سيف بجرها حصناً يقال له: أنفة،

يبعث الله منه يوم القيامة اثني عشر ألف شهيد؛^{۲۵}

شما بر شام غلبه خواهید کرد و در ساحل آن بر قلعه‌ای به نام انفه مسلط

۲۱. المعرفة والتاريخ، ج ۲، ص ۲۸۸.

۲۲. همان، ج ۲، ص ۲۹۸.

۲۳. همان، ج ۲، ص ۲۹۹.

۲۴. همان، ص ۳۰۰.

۲۵. تاریخ مدینة دمشق، ج ۳۸، ص ۲۷۳.

خواهید شد که خداوند در روز قیامت، دوازده هزار شهید از آنجا مبعوث خواهد کرد.

یکی از شایع‌ترین نقل‌ها - که در ماه‌های اخیر از آن مورد بهره‌برداری شد، این روایت منسوب به رسول ﷺ است که فرمود:

سیصیر الامر إلى أن تكونوا جنوداً مجندة، جند بالشام و جند باليمن و جند بالعراق، عليك بالشام فإنها خيرة الله من أرضه يجتبي إليها خيرة من عباده، فإن أبيتكم فعليكم بيمنكم واسقوا من عُدركم، فإن الله تعالى قد توكل لي بالشام وأهله.^{۲۶}

امور چنان خواهد شد که در آینده، سپاه‌یانی شکل خواهد گرفت؛ سپاهی در شام، سپاهی در یمن، و سپاهی در عراق. بر شما باد شام، آنجا زمین برگزیده خداوند است که بهترین بندگان را از آنجا ببرد؛ اگر شام نرفتید، به یمن تان بروید و از غدیرهاتان سیراب شوید! به درستی که خداوند متعال شام و اهل آن را برای من کفالت کرده است.

روایت پیش‌گفته - که فراوان هم نقل شده - دقیقاً روایتی است که در جریان اختلاف میان گروه‌های تفکیری - جهادی سوریه و عراق مورد استفاده قرار گرفت و طرفداران جبهه النصره، از آن علیه گروه داعش - که به عراق رفت و به قول سوری‌ها، نیروهای مجاهد را از سوریه به عراق کشاند - استفاده کردند.

و در روایت دیگر چنین آمده است:

عليك بالشام، هل تدرن ما يقول الله؟ يا شام! يدي عليك، يا شام! أنت صفوتي من بلادى، أدخل فيك خيرتي من عبادى، أنت سيف نقتى و سوط عذابى، أنت الأذرو إليك المحشر، ورأيت ليلة أسرى بي عموداً أبيض كأنه لؤلؤة تحمله الملائكة، قلت: ما تحملون؟ قالوا: عمود الاسلام، أمرنا أن نضعه بالشام.^{۲۷}

و در روایت دیگر توصیه شده است که در وقت فتنه، به شام پناه ببرید:

ألا! وإن الإيمان إذا وقعت الفتن بالشام.^{۲۸}

شگفت‌تراز همه روایتی مفصل است که همزمان از امام علی عليه السلام و معاویه نقل و

۲۶. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۷۶؛ فضائل الشام، مقدسی، ص ۱۶۱.

۲۷. همان، ج ۱، ص ۷۰.

۲۸. فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۱۳۹.

منسوب به رسول الله شده که در فضیلت شام و جبل قاسیون و مسائل دیگر در بزرگی این دیار است!^{۲۹}

تک نگاری‌ها در باره فضایل شام

شمار احادیث مربوط به فضایل الشام به حدی بوده است که در قرن پنجم، شخصی با نام ابوالحسن علی بن محمد ربیع مالکی کتابی با همین عنوان فضائل الشام نوشته که با تصحیح صلاح الدین منجد منتشر شده است. گفته شده است که این نخستین تک نگاری است که در باره فضایل شام نوشته، و بعدها توسط ابراهیم بن عبدالله فزاری (م ۷۲۹ق) تحت عنوان الاعلام بفضائل الشام، تلخیص شده است.

دو کتاب دیگر، یکی با عنوان نزهة الانام فی فضائل الشام و دیگری، تحفة الانام فی فضائل الشام در باره فضایل شام نوشته شده که بخش مهمی از آنها و شاید همه، روایات منسوب به رسول ﷺ است.

عبدالکریم سمعانی (م ۵۶۲ق) هم رساله‌ای در فضائل الشام داشته است. در ایضاح المکنون^{۳۰} چندین کتاب دیگر هم در باره فضایل شام گزارش شده است. اثر حدیثی دیگر در این زمینه حدائق الانعام فی فضائل الشام، نوشته عبدالرحمن بن ابراهیم دمشقی (م ۱۱۳۷ق) است.

بدین ترتیب، شاهدیم بر اساس آن روایات ساختگی قرون نخستین، بعدها، تا چه اندازه کار توسعه یافته و کتاب‌ها و رساله‌ها تدوین شده است. عده این احادیث را ابن عساکر در تاریخ دمشق آورده و از همه طرق گردآوری کرده است.

محمد بن عبدالواحد مقدسی (م ۷۴۴ق) نیز - که در شام تحصیل کرده و در سمت جبل قاسیون اقامت داشته - در ضمن کتاب‌های حدیثی خود کتابی با عنوان فضائل الشام، در سه جزء نوشته است.^{۳۱} خاندان مقدسی - که شمارشان فراوان است و برخی هم آثاری علیه شیعه دارند - بیشتر از هواداران حفظ اسلام اموی در شامات هستند.

یکی از اصلی‌ترین دلایل نوشتن این قبیل آثار، احساس وطنی و تعلقات به آب و خاک است که بیشتر مؤلفان این آثار با نگارش آنها از خود نشان داده‌اند. این احساس و باوری

۲۹. همان، ج ۲، ص ۲۳۸.

۳۰. ایضاح المکنون، ج ۱، ص ۶۱۷.

۳۱. در باره آن رک: تاریخ الاسلام ذهبی، ج ۴۷، ص ۲۰۹.

که دنبال آن است، انگیزه لازم را برای نگارش ایجاد می‌کند؛ برای نمونه عبدالرحمن دمشقی، نویسنده *حدائق الانعام*، در مقدمه اثر خود می‌نویسد:

خدای متعال، «بلدتنا هذه الشام؛ شهر مادمشق را»، با ارواح انبیا، مقدس گردانید. این جا موطن ابدال و منزل اقطاب و مهبط اعور کذاب است! هر کسی که نزد قبور صالحان دعا کند، خداوند دعایش را مستجاب می‌گرداند.

پس آیه «وآویناهما الی ربوة ذات قرار» را انهار دمشق می‌داند؛ همین طور «والتین و الزیتون» را مسجد دمشق و بیت المقدس. آن‌گاه با چند حدیث در فضیلت شام، بحث را دنبال می‌کند.

این کتاب در هشت باب تنظیم شده است: حدود شام، آیات وارده در باره شام، احادیث نبوی، سخنان سلف، مسجد جامع دمشق، عالمان مدفون در شام (در دو فصل) و اشعاری که در باره این شهر سروده شده است.

۲. شام و فتنه آخرالزمان

در بخش نخست، به روایاتی که در باره فضایل شام یا اهالی آن آمده و هر کدام ناشی از هدفی خاص بود، پرداختیم. در این جا به بخش دیگری از این روایات که مربوط به جایگاه شام در فتنه آخرالزمان است و بیشتر آنها و کهن‌ترین شان در *الملاحم والفتن نعیم بن حماد*، در قرن سوم آمده، می‌پردازیم.

در این روایات، شام یکی از محورهای اصلی فتنه آخرالزمان است و نام آن همواره در کنار نام عراق، بلکه پیش از آن، در این قبیل نقل‌ها دیده می‌شود. از نظر ابن کثیر - که متخصص در امر ملاحم و فتن است و بارها در این باره بحث کرده - این نکته مسلم است که دمشق یکی از محورهای اصلی در آخرالزمان بوده و معقل و پناهگاه مسلمانان است؛ جایی که آنان را از دست دجال نگاه می‌دارد:

فان دمشق فی آخرالزمان تكون معقل المسلمین و حصنهم من الدجال.^{۳۲}

در امر «فتنه آخرالزمان» جغرافیا اهمیت خاصی دارد؛ هم جهت آن و هم شهرهای مهم درگیر در آن. مقصود از جهت، مشرق و مغرب است. این که فتنه از مشرق است یا مغرب، یا این که مهدی از مغرب خواهد آمد یا از مشرق، همواره در روایات مختلف، متفاوت آمده

۳۲. *البدایة والنهایة*، ج ۹، ص ۱۵۶.

و تقریباً قاعده خاصی ندارد. دلیل آن هم، این است که این روایات، بر اساس رویدادهای پیش آمده ساخته شده و هر بار و در هر دوره، به تناسب شروع یک جریان شورشی در یک نقطه، روایاتی به نفع آن و علیه دیگران شکل گرفته است؛ برای مثال، برابر آن همه نقل از ظهور روایات سُود از مشرق - که اشاره به وقوع یک انقلاب مثبت دارد - برخی از نقل‌ها - که باید توسط مغربی‌ها، یعنی از شام به سمت مغرب ساخته شده باشد - اساس فتنه را از مشرق می‌داند؛ برای نمونه این روایت:

عن عبدالله بن عمر: سمعت رسول الله ﷺ يُشير بيده نحو المشرق و يقول: ها، ان الفتنة هاهنا، ها ان الفتنة هاهنا، ثلاثا، حيث يطلع قرنا الشيطان.^{۳۳}

وقتی بحث از آخرالزمان می‌شود، باید توجه داشت که اندکی پیش از آن اصطلاحی که به کار رفت، «ایام الفتنه» بود و هر چه جلوتر آمده و بحث ذهنی‌تر و تئوریک‌تر شد، عنوان علائم فتنه‌ای آخرالزمان - که به صورت یک امر ثابت و مقدس درآمد - شکل گرفت. ایام فتنه، علی القاعده، به قضایای پس از سقوط سفیانیان و برآمدن مروانیان اشاره دارد که رویدادهایی بین شام و عراق و در این سوی، در خود شام اتفاق افتاد تا آن که عبدالملک مروان بر تخت خلافت اموی تکیه زد. وقتی سخن از این گفته می‌شود که در وقت فتنه، ایمان در شام است. تحولات مزبور می‌تواند یکی از نخستین نمونه‌های آن باشد. در نگاه اول، با توجه به کثرت روایات مربوط به شام و فتنه، این روایات متفاوت به نظر می‌رسد. برخی از آنها شام را منطقه‌ای مشؤوم و نفرین شده نشان می‌دهد و برخی دیگر، آن را مقدس می‌داند. طبعاً بخش دوم بیشتر است؛ زیرا محدثان شامی در این باره سنگ تمام گذاشته‌اند.

با این حال، دلیل این تفاوت، نخست، زمان ساخته شدن این روایات؛ دوم، گروه‌هایی که آن را ساخته‌اند و سوم، اهمیتی است که شام در هر برهه زمانی برای یک جریان سیاسی دارد. در واقع، تا وقتی که بستر تاریخی و جهت‌گیری سیاسی زمان جعل روشن نشود، نمی‌توان شناخت درستی از این احادیث داشت. البته برخی از این احادیث نیز کلی است و همان‌ها نیز بدون شک، خوارک جماعتی است که به خودی خود، از این شهر خوششان می‌آمده، یا از آن متنفر بوده‌اند.

در روایتی، دمشق به عنوان پناهگاه در ملاحم و فتن توصیه شده است. این روایت در

۳۳. فضائل الشام، محمد بن احمد بن عبدالهادی، ص ۳۰.

مسند/حمد آمده است:

ستفتح علیکم الدنیا، فإذا خیرتم المنازل فعلیکم بمدینة یقال له: دمشق، فإنها معقل المسلمین من الملاحم، وفسطاطها منها بأرض یقال لها الغوطة؛^{۳۴}
دنیا به روی شما گشوده خواهد شد، اگر دنبال بهترین منزل هستید، همانا دمشق است. این شهر پناه مسلمانان از ملاحم است. فسطاط این شهر در جایی از دمشق است که غوطه نامیده می شود.

نعیم بن حماد، چندین روایت در باره فتنه در شام با تعبیر «بدء الفتنة فی الشام» آورده است و روایاتی که نقل می کند، بیشتر در جانبداری از شام است و بعضی حالت بی طرفانه دارد. شام، در برخی از نقل ها، آن چنان اهمیتی پیدا کرده که وقتی مردمانش به هلاکت برسند، دیگر خیری در امت نخواهد بود:

عن النبی ﷺ قال: إذا هلك أهل الشام فلا خیر فی أمتی.^{۳۵}

چطور ممکن است اهل شام هلاک شوند؟ بدون شک، در جریان یک محاصره سیاسی - نظامی، یک جنگ تحمیل شده، یک هجوم وحشتناک، یک تحقیر دائمی و قاطع، و هر نوع حرکتی که علیه شامیان صورت گیرد و هدفش نابود کردن آنها باشد؛ اما این نکته که دیگر خیری در امت نخواهد بود، به معنای آن است که اساس خیر در همین شام است:

حدثنا الولید بن مسلم، عن محمد بن آیوب، سمع أباه، سمع ابن فاتک الأسدی، یقول: أهل الشام سوط الله فی أرضه، ینتقم بهم من یشاء من عباده، وحرام علی منافقهم أن یظهروا علی مؤمنهم ولا یوتوا إلا غمًا و همًا.^{۳۶}

در این جا نقش شام جدی تر و فعال تر است؛ آنها تازیانه خدا برای انتقام از بندگان بد خداوند هستند؛ شهری که منافقان آن هیچ گاه قادر نخواهند بود بر مؤمنان آن غلبه یابند و تنها با هم و غم و بدون آن که به چیزی دست یابند، می میرند. ظاهر این حدیث، ربطی به آخرالزمان ندارد، اما به لحاظ کلی، زمینه ساز این تصور است که آنجا معیار و محک است. فتنه ها گویی دو قسم هستند: فتنه های عادی - که قابل کنترل اند - و فتنه های «عمیاء» یا کور که خیلی پیچیده یا بزرگ و غیر قابل پیش بینی و دارای نتایج وحشتناکی

۳۴. تاریخ مدینه دمشق، ج ۱، ص ۲۳۱.

۳۵. الملاحم والفتن، ج ۱، ص ۲۳۳.

۳۶. همان، ج ۱، ص ۲۳۴.

هستند. در این که فتنه‌هایی که در شام رخ می‌دهد، از کدام نوع است، اختلاف است. در برخی از نقل‌ها فتنه شام، مقدمه‌ای برای فتنه مغرب است که دومی فتنه عمیاء نامیده شده است:

حدثنا عبد الله بن مروان، عن أوطاة، عن تبيع، عن كعب قال: ثلاث فتن تكون بالشام؛ فتنه إهراقه الدماء، وفتنة قطع الأرحام ونهب الأموال، ثم يليها فتنه المغرب وهي العمياء.

فتنه شام شامل خونریزی، قطع رحم و غارت اموال است، اما پس از آن فتنه مغرب است که فتنه عمیاء است. این می‌تواند اشاره به ظهور دولت‌هایی از مغرب داشته باشد که تهدیدی جدی برای شرق اسلامی بودند.

قال عبد الوهاب وحدثني المهاجر أبو محمد، عن أبي العالیه: قال أيها الناس! لا تعدوا الفتن شيئاً حتى تأتي من قبل الشام وهي العمياء.^{۳۷}

فتنه‌هایی که از جایی جز شام می‌آید، در واقع فتنه نیست، اما آنچه از شام می‌آید، فتنه آن هم فتنه عمیاء و کور است. این روایت، گویی در مذمت شام است، اما به هر حال، اهمیت آن را نشان می‌دهد. همان طور که شام مهم است، فتنه آن هم مهم است و باید مراقب آن بود.

در برخی از این روایات - که به کعب الاحبار یا منبع وی، شخصی به نام تبيع، از اهل کتاب نسبت داده می‌شود - شام به منزله «رأس» به حساب می‌آید. طبعاً هر نوع حادثه‌ای که رخ دهد، مثلاً در عراق یا مصر - که در روایتی دیگر، مانند دو بال این رأس تصور شده‌اند - اگر ارتباط با رأس داشته باشد، اهمیت بیشتری دارد.

حدثنا ابن وهب، عن عبد الله بن عمر، عن أبي النضر، عن كعب قال: لا يزال للناس مدة حتى يقرع الرأس، فإذا قرع الرأس، يعني الشام، هلک الناس. قيل لكعب: وما قرع الرأس؟ قال: الشام يخرب.^{۳۸}

در این تفکر شام به قدری اهمیت دارد که در آخر الزمان، وقتی همه دنیا خراب می‌شود، شام تا چهل روز پس از آن سالم می‌ماند:

عن كعب قال: تخرب الأرض قبل الشام بأربعين عاماً؛

۳۷. همان، ج ۱، ص ۲۳۴.

۳۸. همان، ج ۱، ص ۲۳۵.

زمین، چهل سال پیش از شام خراب خواهد شد.

اما این که شام پناهگاه مسلمانان در وقت فتنه باشد، در شماری از نقل‌های منسوب به کعب الاحبار آمده است:

عن کعب قال: معقل المسلمین من الملاحم دمشق.^{۳۹}

جالب است که برخی از این نقل‌ها یک بار از پیامبر ﷺ و بار دیگر از کعب نقل می‌شود؛ نمونه‌اش همین معقل المسلمین است که از رسول هم نقل شده است.^{۴۰} از ساختگی‌ترین این نقل‌های کعب آن است که از وی روایت شده که گفت در کتب سابقه الهی دیده است که:

ان محمداً عبدي ورسولي، مولده بمكة، و مهاجرة يثرب، و ملكه بالشام.^{۴۱}

همین تعبیر در برخی از نقل‌های دیگر هم آمده است:

حدثنا بقیة و عبد القدوس، عن أبي بكر، عن عبد الرحمن ابن حید [كذا]، عن أبيه، قال حدثني أصحاب محمد - صلی الله علیه و سلم - عن النبی - صلی الله علیه و سلم - قال: معقل المسلمین من الملاحم مدینة یقال لها دمشق، أرض یقال لها الغوطة.^{۴۲}

پناهگاه مسلمانان از ملاحم، شهری است که به آن دمشق گفته می‌شود، آن هم در زمینی که غوطه نام دارد.

روایتی از ابوالدرداء، کسی که بعد از کعب الاحبار بیشتر روایات فضایل شام به او باز می‌گردد، گفته است که رسول گفت:

وقتی من خواب بودم، عمود کتاب را دیدم از زیر سرم بیرون رفت. فکر کردم از دست رفت؛ با چشم دنبال کردم، دیدم به سمت شام رفت. زمانی که فتنه بر آید، ایمان در شام خواهد بود.^{۴۳}

در صفحه بعد، همین روایت از قول عمرو بن عاص نقل شده و آمده که او در حضور معاویه، میان مردم برخاست و این روایت را در مصر نقل کرد.

۳۹. همان، ج ۱، ص ۲۵۳.

۴۰. مسند احمد، ج ۴، ص ۱۶۰.

۴۱. حدائق الانعام، ص ۱۱۴.

۴۲. الملاحم والفتن، ج ۱، ص ۲۵۴.

۴۳. المعرفة والتاریخ، ج ۲، ص ۲۹۰.

از همین ابوالدرداء روایت دیگری باز در ارتباط با ملاحم و شام نقل شده که از قول رسول ﷺ گفت:

فسطاط المسلمين يوم الملحمة بالغوطة الى جانب مدينة يقال لها دمشق من خير مدائن الشام.^{۴۴}

روایت ابوهریره، به نقل از رسول ﷺ گویا تر است؛ وقتی ملاحم واقع شود، سپاهی از دمشق از والی، در خواهد آمد که بهترین عرب در داشتن اسب و نیکوترین آنها در داشتن سلاح هستند، و خداوند به واسطه آنان دین را حفظ می‌کند:

سمعت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يقول: إذا وقعت الملاحم خرج بعث من دمشق من الوالی، هم أكرم العرب فرساً وأجوده سلاحاً، يؤيد الله - عز وجل - بهم الدين.^{۴۵}

این که شام در آخر الزمان، آخرین نقطه‌ای است که هنوز نشانه‌های دین و ایمان در آن هست، در روایات دیگری هم آمده است. از قول ابوهریره و ابن السمط، روایت مفصل دیگری هست که حضرت فرمود:

یکسره در امت من، تا قیام قیامت، قومی هستند که بر دین خدا استوارند و مخالفت با امر خدا، به آنان آسیبی نمی‌رساند و آنان با دشمنان خدا خواهند جنگید.

سپس فرمودند: «هم اهل الشام» و با دست هم شام را نشان دادند.^{۴۶} همین روایت، به صورتی دیگر، از معاذ بن جبل نقل شده و پس از آن که راوی آن را از قول معاذ بن جبل نقل کرد، معاویه خطاب به مردم فریاد زد که این مالک بن یخامر است که این سخن را از معاذ بن جبل شنیده است:

فقام مالک بن یخامر، فقال: يا أمیر المؤمنین! سمعت معاذ بن جبل يقول: وهم أهل الشام. فرفع معاوية صوته فقال: هذا مالک بن یخامر وبه القسمة، يزعم أنه سمع ابن جبل يقول: وهم أهل الشام.^{۴۷}

همین روایت، به ماجرای نزول عیسی هم اشاره دارد که به روشنی بحث مرکزیت شام را

۴۴. همان.

۴۵. همان، ج ۱، ص ۲۹۱.

۴۶. همان، ج ۲، ص ۲۹۷.

۴۷. همان.

در وقت فتنه، مربوط به آخرالزمان می‌داند. از ابوهیریه روایت شده است که گفت:

لا تزال عصابة من أمتي على الحق ظاهرين على الناس، لا يباليون من خالفهم حتى ينزل عيسى ابن مريم. قال ابو عمرو: فحدثت هذا الحديث قتادة، فقال: لا أعلم أولئك إلا أهل الشام.^{۴۸}

یکی از علائمی که در نقل‌ها برای آخرالزمان ذکر شده، آتشی است که گفته می‌شود از حضرموت به آسمان می‌رود. در روایتی آمده است که رسول ﷺ پس از یاد از این آتش در پاسخ مردمی که گفتند آن وقت چه کنیم، فرمودند: علیکم بالشام:

عبد الله بن عمر قال: قال رسول الله - صلى الله عليه وسلم - ستخرج نار في آخرالزمان من حضرموت أو بحر حضرموت تحشر الناس. فقيل: يا رسول الله! فما تأمرنا؟ قال: عليكم بالشام.^{۴۹}

پیروزی همیشگی شام بر دیگران، اصلی است که در یک روایت دیگر مورد توجه قرار گرفته است؛ پیروزی تا روز قیامت:

و عن أبي صالح الخولاني، عن أبي هريرة، عن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - قال: لا تزال طائفة من أمتي يقاتلون على أبواب دمشق وما حوله، و على أبواب المقدس و ما حوله، لا يضرهم خذلان من خذلهم، ظاهرين إلى أن تقوم الساعة؛^{۵۰} برای همیشه طائفه‌ای از امت من بر درهای دمشق و بیت المقدس می‌جنگند، و خذلان خاذلین به آنان آسیبی نرزد، آنان وقتی که قیامت فرارسد، پیروزند.

۳. نقادی اجمالی از احادیث فضایل شام

در اوایل بحث، اشاره‌ای به گفته ابوریبه درباره احادیث فضایل شام و جعل آنها توسط کعب الاحبار با تحریک معاویه داشتیم. در این جا دو نکته وجود دارد: نخست، نقل‌هایی است که به عنوان اثر از کعب الاحبار نقل شده و نام وی به عنوان گوینده آمده است. دوم، احادیثی است که بیشتر به رسول ﷺ انتساب یافته است. آنچه هست، این که وقتی سخن از جعل به میان می‌آید، شامل این نکته هم هست که این روایات، دست‌پخت منابع یهودی باشد، اما به تدریج، توسط خود آنان یا دیگری، به رسول خدا ﷺ انتساب

۴۸. همان، ج ۲، ص ۳۰۱-۳۰۲.

۴۹. المعرفة والتاریخ، ج ۲، ص ۳۰۳.

۵۰. فضائل الشام، مقدسی، ص ۲۹.

یافته باشد. طبعاً عامل جعل آنها می‌تواند عناصری از خود مسلمانان، به ویژه دربار اموی هم باشد.

اما درباره نقادی این اخبار، آنچه به اجمال می‌توان گفت، این است که این اخبار، شامل حدیث و اثر، علی‌الرسم، می‌تواند بر اساس موازین علم الحدیث سنی یا شیعی صورت گیرد؛ کاری که محور آن کتاب‌های رجالی است و با توجه به آنچه درباره وثوق یا عدم وثوق آنان رسیده، اخبار مزبور نقد می‌شود. این رویه‌ای است که قدما داشته‌اند و برخی از متأخرین از دانشمندان - که همچنان روی همان روال نقد حدیث می‌کنند - می‌توانند در این مسیر پیش بروند؛ برای مثال، درباره احمد بن عبد الله بن محمد بن مشکان، أبو مطر البلخی گفته شده است:

له فی فضائل الشام احادیث منكرة.^{۵۱}

اما روش دیگر، داشتن یک نگاه کلی است که گرچه این نگاه کلی در گذشته هم بوده، اما در دوره جدید جدی‌تر شده است. تردید درباره اخبار فضایل شهرها از قدیم الایام در کتاب‌هایی با موضوع احادیث موضوع، وجود داشته، اما توجه به ابعاد سیاسی در بررسی روایات و همین‌طور برخی از مسائل فرهنگی و نیز نفوذ افکار اسرائیلیات، در جریان نقد حدیث و نیز همین احادیث فضایل، در دهه‌های اخیر بیشتر شده است. صلاح الدین منجد - که قدیمی‌ترین کتاب مستقل در فضایل شام، یعنی اثر ربیعی را چاپ کرده - احادیث فضایل شام را سه دسته دانسته است:

الف. اسرائیلیات که عمده آنها از کعب الاحبار و وهب بن منبه است.

ب. احادیث ساختگی منتسب به رسول ﷺ از قبیل «صفوة الله فی ارضه»، ارض الانبیاء که «لم یبعث نبی الا منها» و «مريض ثور فی دمشق خیر من دار عظیمه بحمص». به نظری عامل ساخته شدن این احادیث، اختلافات سیاسی میان امویان و شیعیان، تعصب اموی که دمشقیان برایشان اهمیت داشت، رفتن خلافت از شام به بغداد، و اختلافات قبیله‌ای قیس و یمن است. این‌ها و عوامل دیگر سبب وضع این احادیث شده است.

ج. احادیث صحیح که به گفته منجد، حدیث «اللهم بارک لنا فی شامنا» از آن جمله و سند آن صحیح است. به نظری، این احادیث عامل حرکت اعراب جزیره به بیرون برای

۵۱. لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۰۰.

نشر دین جدید و وسیله‌ای برای نجات آنها از سختی معیشت بوده است. برخی به انگیزه‌های مالی هم اشاره کرده‌اند.^{۵۲} به نظر می‌رسد، همان انگیزه‌ها یا اغلب آنهايي که وی در بند دوم در باره احادیث ساختگی آورده، در این جا هم به نوعی درست باشد.

در این جا به چند نکته دیگر هم باید توجه کرد:

الف. اگر تصور کنیم تمام ماجرای خروج عرب از جزیره با گسترش فتوحات، مربوط به روزگار پس از رحلت رسول ﷺ بوده، می‌توانیم به راحتی این قبیل احادیث را - که بیشترین هدف آنها مهاجرت اعراب به شام بوده - ساخته دوره بعد بدانیم. از نظر اجتماعی، سیاسی و همین طور فضای فرهنگی، می‌توان تصور کرد که وقتی در زمان گسترش فتوحات، بحث مهاجرت مطرح شد، نوعی رقابت در میان گسترش فتوحات در عراق و شام میان اهالی دو ناحیه و مهاجران شکل گرفته و هر کدام سعی در جذب شمار بیشتری سرباز داشته‌اند. در این باره، شواهدی در بحث‌های پیشین نقل شد.

ب. در این جا و با هدف نقادی، به طور خاص باید روی نقل‌های یهودی تکیه ویژه کرد و این مربوط به آثار نقل شده از کعب الاحبار است که از یک سوره در فرهنگ یهودی دارد که برای شهرهای شام، از قدیم، حرمت و کرامتی قایل بودند و فرهنگ منقبتی شهری و دیاری را داشته‌اند و از سوی دیگر، ریشه در انگیزه‌های اموی - سیاسی کعب الاحبار دارد که از زمان عثمان و معاویه، جذب خاندان اموی شد و در خدمت آنان درآمد؛ البته پیش از آن هم، نشر همین فرهنگ را در دستگاه خلافت دنبال می‌کرد. مرور بر نقل‌های او دقیقاً همین دو انگیزه را نشان می‌دهد؛ آنجا که به بیان کلی فضیلت سرزمین بیت المقدس و شام می‌پردازد تا آنجا که در باره امویان قضاوتی دارد، یا در مذمت عراق سخن می‌گوید؛ برای مثال، مصداق «تین» را در آیه «والتین والزیتون»، مسجد دمشق می‌داند؛ یا این نقل که روز قیامت از همه بناهایی که مردمان می‌سازند، محاسبه می‌شود، مگر بنایی که در دمشق ساخته باشند. از نظر سیاسی این نقل او قابل توجه است که گفت:

فی التوراة: محمد رسول الله لا فظ ولا غلیظ، مولده بمكة، و هجرته بطیبة، و ملكه بالشام.^{۵۳}

۵۲. رک: مقدمه فضائل الشام مقدسی، ص ۸.

۵۳. برای همه این چند نقل رک: حدائق الانعام، ص ۱۱۳. ۱۱۵.

باید توجه داشت که بخشی از این نقل‌ها می‌تواند از ساخته‌های بعدی باشد که به کعب منسوب شده است.

ج. امر دیگری که باید به آن توجه کرد، رقابت شام و عراق، امری شناخته شده از پیش از اسلام است؛ روزگاری که دو دولت بزرگ ایران و روم، هر کدام، عراق و شام را جولانگاه نبردهای خود از یک طرف و بهره‌گیری از ساکنان آن از طرف دیگر و طبعاً علیه یکدیگر قرار داده بودند. این نقل که زمانی خواهد رسید که خوبان عراق به شام آمده و شروران شام به عراق خواهند رفت: «لا تقوم الساعة حتى يتحول خيار اهل العراق الى الشام، ويتحول شرار اهل الشام الى العراق»؛^{۵۴} یعنی تمام اهل شام مردمان خوب و تمام ساکنان عراق بد خواهند بود، یک نمونه روشن از این دست نقل‌های رقابتی است. البته در باره ابدال، از میان چهل تن، تعدادی از اهل عراق هستند؛ اما لابد بر اساس آن حدیث، ابدال اهل عراق نیز در نهایت به شام خواهند آمد.

اما این که این رقابت دقیقاً در ارتباط با بنی امیه بوده، شواهد زیادی دارد. طبعاً نمی‌دانم کی این روایات جعل شده، اما متن آنها تا حدود زیادی به ما کمک می‌کند.

۴. روش نقد آخر زمانی

روایات آخر زمانی روش نقد خاص خود را دارد؛ گاه صورت خبر تاریخی و واقعی است، اما جهت‌گیری آن برای آینده است؛ برای مثال، در باره شهری که تاریخی و واقعی است و رویداد مشخصی هم در آن اتفاق افتاده، یک خبر تاریخی نقل می‌شود، اما در دل آن، گویی گنجی برای آینده نهان می‌گردد، یا آن که وعده‌ای آخر زمانی برای این تحول داده می‌شود. طبعاً جای تفصیل این بحث در این جا نیست، اما یک نمونه در باره شام قابل توجه است که همین خبر ذیل است:

در کتاب الفتح ابن اعثم - که اندکی هم داستانی است - متنی در باره نصب معاویه به عنوان امیر شام و نامه‌ای از خلیفه دوم به وی آمده که شگفت و در عین حال کمک کننده است. یزید پسر ابوسفیان از فرماندهان شام، نزدیک مرگ، با ارسال نامه‌ای برای عمر، ضمن بیان اخبار فتوحات، درخواست فرستادن امیری دیگر می‌کند. وقتی ابوسفیان نزد عمر می‌رود، او می‌گوید که معاویه فرزند دیگری را به جای او می‌فرستم و ابوسفیان او را دعا

۵۴. فضائل الشام، محمد بن احمد بن عبد الهادی، ص ۲۳.

می‌کند که صلہ رحم کرده است. سپس عمر نامه‌ای به معاویه می‌فرستد و می‌گوید که خداوند اسلام را عزت داده و مشرکان را ذلیل کرده است. پیامبر ﷺ هم خبر فتح شام را به امت خود داده و آنان را به صاحب شدن خزاین شام و اموال آنان وعده داده و اکنون آنها به دست آمده است؛ به خصوص شهر مشهور قیساریه، چنان که روم را برابر ما خاضع کرده است. اکنون باید فتح عسقلان و غزه و توابع آن را تمام کنی؛ چرا که:

لأن رسول الله - صلى الله عليه وسلم - أخبرنا بأنه ستكون في الشام فتوح، وإنني أبشرك بفتح هاتين البلدتين غزة و عسقلان، كما أن الرسول ﷺ أخبر بأنه متى اشتعلت نار الفتنة في المشرق و المغرب، و تعذرت الإقامة فعليكم بعسقلان و ما فوقها.

زمانی که نامه من بدستت رسید، به سمت غزه، شهری در دورترین نقطه شام در ناحیه مصر - که ما بین آن و عسقلان دو فرسخ است - برو، بدون هیچ توقفی، و تلاش کن تا آن مناطق را بگشایی. شاید خداوند فتح آنها را در دستان تو گذاشته باشد. اخبار روزانه را هم به من بفرست. ^{۵۵} یک شاهد مهم در ساختگی بودن این نقل، همین است که چنین نامه‌ای در منابع تاریخی کهن نیامده است؛ در حالی که در صورت صحت و یا حتی صورت گرفتن جعل آن، در فضایی جدی ترمی باید منابع دیگر قرن سوم و چهارم آن را نقل می‌کردند.

در این خبر ساختگی، همه نکات مهم یک جعل برای اثبات فضیلت کلی برای شام، پیش‌گویی فتح شام، مباحث آخر الزمانی آن هم با تأکید بر اهمیت شهر عسقلان، نه جای دیگر، آمده است. می‌توان تصور کرد که شخصی از اهالی عسقلان شاید نیمه دوم قرن اول یا حتی بعد از آن، در قرن دوم این روایت را جعل کرده باشد تا اهمیت این منطقه را نشان دهد. او به نکاتی که باید در این جعل رعایت کند، کاملاً واقف بوده و می‌دانسته است که باید نام خلیفه دوم، همراه معاویه به عنوان سمبل امویان - که برای شامیان آن دوره بسیار اهمیت دارند - با نام رسول خدا ﷺ و مباحث آخر الزمانی و فتنه به هم متصل شود.

اما این که رسول ﷺ وعده بشارت شام را داده باشد، گرچه از نظر اخبار غیبی ایرادی ندارد، اما از نظر صدور روایت، مسلم نیست، و معمولاً در چارچوب همین تحولات تاریخی قابل توجیه است. آنچه در باره بشارت به فتوحات هست، اشارتی کوتاه به این مسأله در جریان کندن خندق است؛ آن هم نیاز به بررسی دارد. بقیه آنها - که خیلی هم در ظاهر

۵۵. الفتوح، ج ۱، ص ۲۶۳.

صریح هستند - باید ناظر به این تحولات باشد. مسلمانان بر اساس این نقل‌ها، تحریر می‌شدند و فعالیت بیشتری می‌کردند و این روایات یاد شده بود که این انگیزه را ایجاد می‌کرد؛ هم در شام و هم در سمت و سوی ایران. در بخش شام، نهایت آرزوی مسلمانان فتح قسطنطنیه بود که در دوره اموی به آن رسیدند و این آرزو کم کم به یک احساس تاریخی برای آینده تبدیل شد و چنین گفتند که فتح قسطنطنیه آخرین جایی است که پیش از پایان دنیا به وقوع خواهد پیوست. ابن کثیر متخصص امر ملاحم و فتن گوید:

و هی - یعنی فتح قسطنطنیه - آخر ما یفتحه المسلمون قبل خروج الدجال فی آخر الزمان
کما سنورده فی الملاحم والفتن من کتابنا هذا ان شاء الله.^{۵۶}

همچنین، به این تحلیل و روایت نقل شده توسط ابن کثیر توجه کنید:

مسلمانان قسطنطنیه را در زمان امویان محاصره کردند، اما نتوانستند فتح کنند. اما باید دانست که مسلمانان در آخر الزمان آن را خواهند گشود؛ چنان که در کتاب ملاحم آن را خواهیم گفت [کمتر از یک قرن بعد از ابن کثیر، قسطنطنیه یا همان استانبول فتح شد] و این فتح اندکی پیش از خروج دجال خواهد بود؛ چنان که در روایات صحیح از رسول ﷺ در صحیح مسلم و دیگر ائمه (حدیث) وارد شده است.

سپس ابن کثیر چنین ادامه می‌دهد:

خداوند بر روم حرام کرده که تا آخر دنیا بتوانند بر همه شام پیروز شوند.

سپس می‌گوید حدیث در صحیحین از ابوهیره نقل شده که از قول رسول گفت:

إذا هلك كسرى فلا كسرى بعده، وإذا هلك قيصر فلا قيصر بعده، وألذی نفسی بیده
لتنفقن كنوزهما فی سبیل الله عز وجل.

آنچه رسول گفت، اتفاق افتاد؛ چنان که دیدی، و آنچه خبر داده، حتماً اتفاق خواهد افتاد و قیصرهای روم برای ابد نمی‌توانند به شام باز گردند.^{۵۷}

۵. ترویج فضایل شام و جاذبه‌های صوفیانه

عامل دیگری که همزمان می‌تواند در شناخت انگیزه‌های نقل و گسترش این احادیث

۵۶. البدایة والنهایة، ج ۹، ص ۳۲۸.

۵۷. همان، ج ۷، ص ۵۳.

به ما کمک کند، جاذبه‌های شام برای مهاجرت است که به آن اشاره کردیم. شام علاوه بر آن که تبدیل به مرکزی برای مشایخ و اقطاب صوفی شد و در قرن چهارم به بعد، به تدریج وجود مزارات متعدد در آنجا قدسیتی به آن بخشید، جنبه سرسبزی و آبادانی اش بود که در مقایسه با عراق جای بهتری می‌نمود. بنا بر این، وقتی کسی قصد رفتن به شام داشت، همزمان به تقدس این شهر بر اساس نقل‌ها، جنبه‌های مذهبی و صوفیانه آن و نیز خوش آب و هوایی و آب فراوان آن استناد می‌کرد. زمانی که میان چند تن در باره مهاجرت به شام صحبت به میان آمد، با این که تأیید شد در آن جا «فتنه» خواهد بود، اما گفتند که فتنه‌ای که مربوط به قحط و غلا باشد، طبعاً آثارش در شام کمتر است.^{۵۸}

بعید می‌نماید که شام، در میان محدثان عراق جاذبه‌ای داشته و آنان نقش مهمی در ترویج این احادیث ایفا کرده باشند؛ اما برای شیعیان، اساساً چنین تصویری هرگز وجود نداشت و نه تنها شام که حتی بیت المقدس هم چندان محل اعتنا نبود و توصیه‌ای برای زیارت آن در مصادر شیعی - لاقلاً تا آنجا که ما جست و جو کردیم - دیده نمی‌شود؛ به عکس، شام برای شیعیان، با وجود آن که روزگاری مرکزیت شیعی پیدا کرده، همواره یک نقطه نامطلوب و به اصطلاح «خرابستان» بوده و به دلیل ستم امویان و به خصوص رفتن کاروان اسرای کربلا به آنان، تصویری بسیار زشت از آن در اذهانشان داشته‌اند. یک شاعر زن از عصر صفوی، وقتی همراه کاروان حج به شام می‌رسد، چنین می‌سراید:

دمشق سرنگون گردید پیدا نمودی وحشت از او جمله دل‌ها
همه لعنت کنان بر آل سفیان از آن وادی گذر کردند گریان^{۵۹}

در بسیاری از اشعار فارسی معاصر، همچنان از شام، به عنوان «شام خراب» یاد شده است؛ چنان که آمده است:

اختران چشم به‌راهند و همه شب مهتاب قصه گوی سفر شام خراب است هنوز
یا این شعر:

یاد از دیروز وز آن آب و تاب آه از فردا و از شام خراب^{۶۰}

البته نباید تصور کنیم که شام همیشه مردمانی بر مذهب سنت داشته است، بلکه این

۵۸. رک: الشام، اعراسها و فضائل سکنها، ص ۸۸.

۵۹. سفرنامه منظوم حج، ص ۵۷.

۶۰. سخنوران نامی معاصر، ج ۹، ص ۵۵۷.

دیار روزگاری طولانی زیر سلطه شیعیان درآمد و شمار آنان در این بلاد چندان فراوان شد که شمس الدین ذهبی در قرن هفتم از آن یاد و اظهار تأسف کرده است.^{۶۱}

کتابنامه

- الاضواء على السنة المحمدية، محمود ابوریه، دارالکتاب الاسلامی، ۱۹۹۵م.
- البداية و النهایه، اسماعیل بن عمر ابن کثیر، بیروت: دارالفکر.
- تاریخ ابن خلدون، تصحیح: سهیل زکار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- تاریخ الاسلام، شمس الدین ذهبی، تصحیح: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۰۹ق.
- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
- تحفة الانام فی فضائل الشام، احمد بن محمد بصراوی، تصحیح: عبدالعزیز فیاض حرفوش، دمشق: دارالبشائر، ۱۴۱۹ق.
- حدائق الانعام فی فضائل الشام، عبدالرحمن بن ابراهیم دمشقی (م ۱۱۳۷ق)، تصحیح: یوسف بدیوی، دارمکتبتی، ۱۴۲۰ق.
- سخنوران نامی معاصر، محمد باقر برقی، قم: نشر خرم، ۱۳۷۳ش.
- سفرنامه منظوم حج، بانوی اصفهانی، به کوشش: رسول جعفریان، تهران، ۱۳۸۶ش.
- الشام؛ اعراسها و فضائل سکنانها، علی بن عطیه شافعی حسینی (م ۹۳۶ق)، تحقیق: نشوه علوانی، دمشق، ۱۹۹۸م.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، (افست)، ۱۴۰۴ق.
- الفتوح، محمد بن علی بن اعثم کوفی، تصحیح: علی شیری، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
- فضائل الشام، محمد بن احمد المقدسی، تصحیح: عادل بن سعد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ق.
- فضائل الشام، محمد بن احمد بن عبدالهادی (م ۷۴۴ق) تحقیق: مجدی فتحی السید، مصر، ۱۹۸۸م.
- فضائل الصحابه، احمد بن حنبل، قاهره: دار ابن الجوزی، ۱۴۳۰ق.

۶۱. تاریخ الاسلام ذهبی، ج ۲۶، ص ۵۵.

- لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، بیروت: مؤسسہ الاعلمی، ۱۹۷۱م.
- مسند احمد بن حنبل، چاپ شش جلدی.
- المعرفة والتاریخ، یعقوب بن سفیان فسوی، تصحیح: اکرم ضیاء العمری، بیروت: مؤسسہ الرسالہ، ۱۴۰۱ق.
- الملاحم والفتن، نعیم بن حماد، ریاض: مکتبۃ المعارف، ۲۰۱۰م.

